

اخلاق یهودی: قوم محور یا بشریت محور؟

Mjnicdel@yahoo.com

محمدجواد نیکدل / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۵

چکیده

موضوع پیش رو، یکی از مسائل مهم در اندیشه یهودی است. امروزه بسیاری از یهودیان بر این باورند که آموزه‌های اخلاقی آنان، ناظر به همه انسان‌هاست و در عمل به این فرامین اخلاقی، تفاوتی میان یهودی و غیریهودی (بیگانگان) وجود ندارد. با این حال، این مقاله تلاش دارد تا نشان دهد که این ادعا پایه و اساس محکمی ندارد. یافته‌ها حاکی از این است که در کتاب عهد و تلمود (کتاب‌های مقدس یهود)، موارد بسیاری وجود دارد که با این ادعا به شدت در تعارض است. این موارد، کلیت ادعای یهودیان را باطل کرد، پایه ادعای یهود را به شدت متزلزل خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق یهودی، اصول اخلاقی، قوم‌محوری، بشریت‌محوری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

باورها و متون مقدس یهودی، سرشار از تناقض و تضاد است. مارتین بوبر در این باره می‌نویسد: «این یک حقیقت مسلم است. یک یهودی همه اینهاست: انسان خوب یا رباکار؛ مستعد زیبایی، و در عین حال زشت؛ هم شهوت‌ران، هم پارسا؛ شاید یا قمارباز؛ متعصب یا برده‌ای بزدل» (بوبر، ۱۳۹۳، ص ۳۹). بوبر معتقد است: تناقض رازگونه، مهیب و خلاق، مسئله اساسی این دین است. او می‌گوید: با بررسی جامعه و تاریخ این قوم، بارها با تضادهایی مواجه می‌شویم که از تضادهایی که در دیگر ساختارهای اجتماعی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، بسیار عظیم‌تر است؛ صادقانه‌ترین راست‌گویی در کنار وقیح‌ترین دروغ‌گویی، اوج آمادگی برای فداکاری در کنار آزمندانه‌ترین خودپرستی. هیچ قوم دیگری چنین خائنان و ماجراجویان؛ حقیر و چنین منجیان و انبیای والایی به بار نیاورده است (همان، ص ۳۹-۴۰).

آموزه‌های اخلاقی یهودیت نیز به این مسئله آوده، و دچار تناقض‌گویی بسیاری شده است. یهودیت اگرچه اصرار دارد که مباحث اخلاقی موجود در تورات و تلمود، ناظر به همه انسان‌هاست، اما شواهد بسیاری وجود دارد که این مسئله را رد می‌کند. یهودیان، خود را از نظر قومی و نژادی، برتر از سایر اقوام و ملل می‌دانند. در نتیجه، می‌بایست خود را از ملل و اقوام دیگر جدا سازند. با این حال، وظیفه الهی هدایت همه انسان‌ها را نیز بر دوش دارند و برای این انجام این وظیفه، باید از کناره‌گیری یا سایر اقوام خودداری کنند!

این مسئله، سرچشمه همه تناقض‌های موجود در اخلاق یهودی شده است. ما برآنیم تا علاوه بر نشان دادن تناقض‌های موجود، قوم‌محور بودن آموزه‌های اخلاقی یهود را نیز نشان دهیم. برای این کار، ابتدا اصول اخلاقی یهودی راه، که اعتقاد به جهان‌شمولی و بشریت‌محور بودن آنها دارند، بیان کرده و سپس، به بیان دیدگاه‌های اخلاقی قوم‌محور و سپس، دیدگاه‌های بشریت‌محور یهود می‌پردازیم.

۱. اصول اخلاقی یهود

زندگی اخلاقی یهودی دارای اصولی است. شرح کوتاه این اصول عبارتند از:

پیروی از خدا

یهود بر اساس قوانین تورات معتقد است: راه دستیابی به زندگی اخلاقی در پیروی از الهامات آسمانی است. به عبارت دیگر، اوامر و نواهی تورات، که در قالب اصول اخلاقی یهودی بیان شده است، اطمینان‌بخش‌ترین راهنمای انسان در زندگی اوست (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۰). تورات درباره این مسئله می‌نویسد: «پهوه خدای خود را پیروی نمایند» (تثنیه، ۱۳: ۴) «و در تمامی طریق‌های او رفتار نموده به او ملصق [ملحق] شوید» (تثنیه، ۱۱: ۲۲)؛ یعنی از صفات خدای قدوس الگو بردارید (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۱). دانشمندان یهودی معتقدند: الگو برداری از خدای متعال، اصلی کلی است، اما نباید در همه موارد به کار رود. مثلاً، مطابق صفاتی چون غیوری، خشم، انتقام‌گیری و ... را که به خدای

سبحان نسبت داده می‌شود، نباید عمل کرد. آنان علت این امر را در این می‌دانند که خدای متعال، مسلط بر غیرت (مخیلتا، ص ۶۸ الف) و خشم (ناحوم، ۱: ۲-۳؛ برشیت ربا، ۴۹: ۸ یا ۱۴) است. اما انسان مغلوب خشم و غضب خود می‌شود (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۲)؛ یعنی انسان نمی‌تواند به صورت کنترل شده از این صفات استفاده کند.

محبت برادرانه

اصل اساسی تورات و قاعدهٔ زرین اخلاق یهودی، دوست‌داشتن هم‌نوع است: «همسایهٔ خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاویان، ۱۹: ۱۸). دربارهٔ محبت‌ورزی، از نظر برخی اندیشمندان یهودی، عبارت «خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت» (پیدایش، ۵: ۱). از عبارت پیشین مهم‌تر است؛ زیرا عبارت دوم، اشاره به ارتباط انسان با خدای قدوس و متبارک داشته و در نتیجه، محبت به انسان راه همان محبت به خدای متعال معرفی کرده است. محبت مردم جهان نسبت به یک‌دیگر، فقط یک آرمان ساده نیست، بلکه تنها میزان و معیار حقیقی رابطهٔ افراد انسانی با یک‌دیگر است (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۲).

تواضع و فروتنی

تلمود، تواضع و فروتنی را عالی‌ترین فضیلت‌ها دانسته (عوودازراه، ۲۰ب) و در فرازهای دیگر می‌گوید: هر آن کس که افتادگی آموزد، ذات قدوس متبارک مقام او را بالا می‌برد؛ و هر کس که تکبر کند و خود را بالا گیرد، ذات قدوس متبارک او را پست می‌گرداند. هر کس که در پی بزرگی و مقام می‌رود، بزرگی و مقام از وی می‌گریزد، و هر کس که از بزرگی و مقام می‌گریزد، بزرگی و مقام از پی او می‌دود (عرووین، ۱۳ب).

تورات، فرد مغرور را مکروه می‌شمارد: «هر که دل مغرور دارد نزد یهوه مکروه است و او هرگز مبرا نخواهد شد» (امثال سلیمان، ۱۶: ۵)، اشاره به سرانجام پیش‌روی انسان، که خوراک کرم‌های خاک می‌شود، نوعی انگیزه‌بخشی برای دوری‌جستن انسان از تکبر است: «بی‌اندازه فروتن باش؛ زیرا سرانجام تن حشرات و کرم‌ها (که بدن را در گور خواهند خورد) است» (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۷).

تواضع و فروتنی نزد دانشمندان، نمود بیشتری باید داشته باشد؛ از این رو، گفته شده است فروتنی یکی از ۴۸ صفت پسندیده‌ای است که باید در دانش‌آموزان و طالبان علم تورات وجود داشته باشد. تلمود می‌گوید: «ایشان از بیابان تا مٔانه^۱ کوچ کردند»؛ یعنی اگر انسان خود را مانند بیابان، که همه او را لگدکوب می‌کنند، تلقی کند، دانش او برایش باقی خواهد ماند. در غیر این صورت، دانش او برایش باقی نخواهد ماند (عرووین، ۵۴ الف).

نیکوکاری و صدقه

منابع اخلاقی یهودی، توجه ویژه‌ای به کمک به هم‌نوع در زندگی اخلاقی داشته‌اند. صدقه، که در عبری «صدِاَقا» (Zedakah) گفته می‌شود، به معنای «کمک نقدی به فقرا» است. اما معنای اصلی و تحت‌اللفظی آن، «عدالت و نیکوکاری» است. تورات در این باره می‌نویسد: «گناهان خود را به عدالت و خطایای خویش را به احسان نمودن بر

فقیران فدیة بده» (دانیال، ۴: ۲۷). دارایی‌های انسان، در واقع ملک خدایند که به انسان واگذار شده است. بنابراین، انسان باید آنها را در راه خدای متعال احسان کند: «من کیستم و قوم من کیستند که قابلیت داشته باشیم که به خوشی دل اینطور هدایا بیاوریم زیرا که همه این چیزها از آن توست و از دست تو به تو داده‌ایم» (اول تواریخ، ۳۹: ۱۴). بر اساس تورات، عدالت، نیکوکاری و صدقه، موجب رهایی انسان از مرگ و گرفتاری است: «عدالت از موت رهایی می‌دهد» (امثال، ۱۰: ۲)؛ «خوشباه حال کسی که برای فقیر تفکر کند. یهوه او را در روز بلا خلاصی خواهد داد» (مزامیر، ۴۱: ۱).

تلمود نیز صدقه و احسان در این دنیا را با نیکوکاری جهان آینده برابر دانسته، گفته است: «هر کس که به فقرا اعانه دهد و عدالت اجرا کند، چنان است که گویی همه جهان را آکنده از احسان و مهربانی کرده است» (سوکا، ۴۹ب). همچنین معتقد است؛ صدقه دادن موجب نزدیک‌تر شدن رستگاری یهود (آمدن ماشیح) می‌شود: «عالی است مقام نیکوکاری و دست‌گیری از نیازمندان که نجات ما (ماشیح) را نزدیک می‌کند» (باوایتر، ۱۰ الف). به علاوه، پرهیز از احسان و صدقه را با بت‌پرستی برابر دانسته است: «هرکس که از صدقه‌دادن چشم‌پوشی کند، چنان است که گویی بت‌ها را پرستیده است» (باوایتر، ۱۰ الف).

از نظر تلمود، قرض دادن به فقیر اهمیت بیشتری نسبت به صدقه دارد:

مقام و درجه کسی که پولش را به فقیران وام می‌دهد از مقام و درجه کسی که به آنها صدقه می‌دهد عالی‌تر است. و بهتر از همه آن کس است که ثروت خود را در شرکتی با یک فقیر بکار می‌اندازد (تا آن نیازمند با آن سرمایه کار کرده و منافع حاصله را با هم تقسیم کنند) (شبات، ۶۳ الف).

بنابراین، وام و قرض دادن، عالی‌ترین صورت صدقه است که از آن به «احسان سازنده» تعبیر شده است (اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱).

همچنین تلمود درباره چگونگی اعطای صدقه به فقیر، سفارش کرده، می‌گوید: صدقه را باید با گشاده‌روی داد و نه با ترش‌رویی و ناراحتی:

اگر انسان تمام هدایای خوب دنیا را با چهره‌ای عبوس و در هم رفته به همنوع خود بدهد، تورات نسبت به او چنین حکم می‌کند که گویی چیزی به وی نداده است. لکن آن کس که همنوع خود را با چهره‌ای گشاده و خندان می‌پذیرد؛ حتی اگر هم چیزی به او ندهد، تورات نسبت به او چنین حکم می‌کند که گویی همه هدایای خوب جهان را به وی داده است (آووت ربی ناتان، ۱۳).

مهمتر از همه، اینکه صدقه باید پنهانی باشد. بنابراین، بهترین نوع صدقه، صدقه پنهانی است: انسان بخشش کند بی آنکه بداند چه کسی آن را دریافت می‌دارد، و دریافت کننده بخشش نیز نداند چه کسی به او کمک کرده است (باوایتر، ۱۰ ب).

اینها مطالب کوتاهی از تلمود، درباره صدقه‌دادن بود. اما درباره احسان و نیکوکاری (گمیلوت حسادیم) نیز مطالبی وجود دارد که از نظر کیفیت اخلاقی، برتر از صدقه است. از نظر تلمود، «گمیلوت حسادیم» یا «احسان و

نیکوکاری»، یکی از سه ستونی است که جهان به معنای نظام اجتماعی بر آن استوار است (میشنا آووت، ۱: ۲). تلمود، دلیل برتری احسان و نیکوکاری بر صدقه را در سه چیز دانسته است:

یک. صدقه با پول انجام می‌شود، اما نیکوکاری هم با خدمت شخصی عمل می‌شود و هم با پول؛ دو. صدقه تنها به فقرا داده می‌شود، اما نیکوکاری هم درباره فقرا و هم درباره اغنیا انجام می‌گیرد؛ سه. صدقه را تنها می‌توان به افراد زنده داد، اما احسان را هم درباره زندگان و هم درباره مردگان می‌توان انجام داد (سوکا، ۴۹ب).

حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت ایوب علیه السلام، دو تن از قهرمانان عرصه احسان و مهمان‌نوازی در تاریخ یهود محسوب می‌شوند. تلمود می‌گوید: حضرت ایوب علیه السلام برای خانه خود چهار درب اصلی در چهار جهت ساخته بود تا فقیران برای یافتن درب منزل وی، به زحمت نیفتند (آووت ربی ناتان، ۷). تورات نیز درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌نویسد: «ابراهیم در پَتْرَشَبَع شوره کزی غرس نمود» (پیدایش، ۲۱: ۳۳) در تفسیر این فراز گفته شده است که مراد از کاشتن درخت گز، که به عبری «اشل» نامیده می‌شود، این است که او مهمان‌سرای برای آسایش (خوردن، نوشیدن و خوابیدن) مسافران و غریبان ساخته بود (برشیت ربا، ۵۴: ۶ یا ۸). واژه عبری «اشل»، از حروف اول سه واژه «اخیلا» (خوردن)، «شتیا» (نوشیدن)، و «لینا» (بیتوته کردن) تشکیل شده است (کهن، همان، ص ۲۴۵). بعلاوه، درباره آن حضرت گفته شده است که درب خانه او همواره بر روی مسافران و غریبان باز بود (برشیت ربا، ۴۸: ۹).

تلمود، مصادیقی برای احسان معرفی کرده است که مهم‌ترین آنها، عبارتند از: مهمان‌نوازی، سرپرستی و توجه به یتیمان، کمک به دوشیزگان (به‌ویژه دوشیزگان فقیر) و عیادت از بیماران. همچنین، عالی‌ترین احسان را احسان به مردگان می‌دانند (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۴۵-۲۴۷).

درستکاری

صداقت و درستکاری، بیش از سایر فضایل اخلاقی مورد توجه اخلاق یهودی بوده است. البته این فضیلت، ناظر به صداقت و درستکاری در معاملات بازرگانی است. اهمیت آن به حدی است که تلمود می‌نویسد: نخستین پرسش از انسان در دادگاه عدل الهی درباره درستکاری در داد و ستد و معاملات است (شبات، ۳۱ الف). تورات نیز درباره اهمیت این فضیلت نوشته است: «هر آینه اگر ... آنچه را در نظر او [خدا] راست است بجا آوری و ... همانا هیچ یک از همهٔ مرض‌هایی را که بر مصریان آورده‌ام بر تو نیاورم» (خروج، ۱۵: ۲۶).

تلمود فراز بالا را درباره معاملات بازرگانی دانسته، می‌گوید: هر کس که به درستی و امانت رفتار، نزد هم‌نوعان خود محبوب است و آن‌چنان است که گویی همهٔ فریضه‌های تورات را به‌جا آورده است (مخیلتا، ۴۶ الف).

تلمود با بیان اینکه، علت ویرانی اورشلیم، از بین رفتن افراد امین و درستکار در جامعه است (شبات، ۱۱۹ب)، می‌خواهد به آثار زبان‌بار دوری‌جستن از این فضیلت اخلاقی اشاره کند (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۴۷). از این‌رو، توصیه‌های بسیاری درباره رعایت مسائل مربوط به معاملات به پیروان عرضه می‌دارد؛ مسائلی همچون دقت در اندازه‌گیری‌ها، پیمانانه‌ها، وزنه‌ها، پرهیز از نیرنگ، دزدی و ... (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۴۷-۲۴۸).

عفو و بخشش

سفارش اخلاقی تلمود به یهودیان، در خصوص عفو و بخشش این است که خطاکار را باید بخشید و نباید کینه او را به دل گرفت: «انسان باید پیوسته مانند نی نرم و قابل انعطاف باشد، هرگز مانند درخت سرو آزاد، سخت و خشن نباشد» (تعیت، ۲۰ب)؛ یعنی «اگر همنوعت به تو اهانتی کرد، او را عفو کن» (آووت ربی ناتان، ۴۱). تلمود می‌گوید: زشتی اندک نسبت به همنوع را بزرگ پنداشته، نیکی فراوان به آنان را کوچک. در مقابل، نیکی همنوع در حق خود را بزرگ و بدی آنان را کوچک شمارید (آووت ربی ناتان، ۴۱). همچنین فراموش کردن رفتار زشت همنوع، پذیرفتن عذر او، و بخشش بد رفتاری وی، موجب آموزش همگان خواهد شد (یوما، ۲۳ الف). موعظه تورات در این باره چنین است: «از اینای قوم خود انتقام مگیر و کینه موزر و همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاویان، ۱۹: ۱۸).

تلمود، نپذیرفتن پیشنهاد آشتی و عذر همنوع را عملی بسیار زشت دانسته، می‌گوید: «هر کس بر آفریدگان خدا ترحم نکند (و بدی‌هایی را که نسبت بدو شده، را نبخشد)، از جانب پروردگار نیز بر او ترحم نمی‌نماید» (شبات، ۱۵۱ب). تورات نیز در این باره می‌نویسد: «چون دشمنت بیفتد شادی مکن و چون بلغزد دلت وجد ننماید. مبدا یهوه اینرا ببیند و در نظرش ناپسند آید و غضب خود را از او برگرداند» (امثال، ۲۴: ۱۷-۱۸؛ میشنا آووت، ۴: ۱۹ یا ۲۴).

اعتدال و میانه‌روی

تورات به پیروان توصیه می‌کند که در زندگی میانه‌رو باشید؛ زیرا در گاه فراوانی نعمت، انسان سرکش می‌شود: «برای بهایمت علف خواهم داد تا بخوری و سیر شوی. با حذر باشید مبدا دل شما فریفته شود و برگشته خدایان دیگر را عبادت و سجده نمایند» (تنبیه، ۱۱: ۱۵-۱۶). یعنی زیاده‌روی در عشرت و خوش گذرانی ناپسند است؛ زیرا منجر به نافرمانی خدای متعال می‌شود. بنابراین، توصیه می‌شود: «یهوه را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید!» (مزامیر، ۲: ۱۱).

تلمود، به پیروان توصیه می‌کند که از در بهرمندی از دنیا و اجتناب از آن، اعتدال را رعایت کنید:

کسی که نذر پرهیز بر خود تحمیل می‌کند، چنان است که گویی طوقی آهنین بر گردن خویش نهاده است... همچون شخصی است که شمشیری بدست می‌گیرد و آن را در قلب خود فرو می‌کند. آنچه تورات منع کرده است برای تو کافی است، کوشش مکن که تزیینات بیشتری را بر خود تحمیل کنی (بروشلمی نداریم، عب).

وظایف انسان در قبال حیوانات

توجه به حیوانات، یکی دیگر از اصول اخلاقی یهودی است. برخی دانشمندان یهودی می‌گویند: چون رحمت خدا شامل حال همه آفریدگان است (مزامیر، ۱۴۵: ۹)، به حیوان‌ها نیز می‌باید رحم کرد (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۵۶). تلمود می‌گوید: «آدمی نباید پیش از خوراک دادن به حیوانات خود، غذا بخورد» (براخوت، ۴۰ الف).

ممنوعیت قطع عضو حیوان زنده، یکی از هفت فرمانی است که به‌عنوان قانونی برای نسل بشر به پسران نوح علیه السلام ابلاغ شده است. از این رو، تلمود با مسابقه‌هایی که در آنها حیوان‌ها کشته یا نقص عضو می‌شدند، مخالفت و

آنها را تحریم می‌کرد(عوددازارا، ۱۸ب) و برای کم کردن درد و رنج حیوان‌ها هنگام ذبح، احکام دقیقی وضع می‌کند(کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۵۷).

۲. اخلاق یهودی قوم‌محور

همانطور که بیان شد، یهود ادعا می‌کند که اصول اخلاقی آنان جهان‌شمول بوده، شامل همه انسان‌ها می‌شود. محبت به «هم‌نوع»، یکی از آنها بود. اما واژه «هم‌نوع» در تلمود بارها به «یهودیان» تفسیر شده است و نه کافران و بت‌پرستان(کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۳). باین حال، کهن می‌گوید: این توضیح برای آن است که مطالب تورات در برخی از موارد، باید بدان گونه فهمیده و توجیه شود!

پرسشی که مطرح می‌شود این است که اساساً «کافر» به چه کسی اطلاق می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: بیشتر یهودیان، حتی دین‌دارانی چون مسیحیان را نیز جزو کافران دانسته، آنان را هم‌ردیف کافران دوران تلمودی(رومیان و یونانیان) تلقی می‌کنند. یکی از چند هلاخایی انگشت‌شماری که مسیحیان را از مجموعه کافران جدا می‌دانست، مَحْمِ مِیْرِی (۱۲۳۹-۱۳۱۶) پروانسی بود. وی احتجاج می‌کرد که مسیحیان متمدن و خداترس هستند؛ نمی‌توان آنها را با کافران فاسد دوران تلمودی مقایسه کرد. حاخام‌های دیگر، برای دور ماندن از دشمنی‌های مسیحیان صرفاً به اظهاراتی گذرا و قناعت کرده، نوشته‌های پیشینیان را با بیگانگان زمان خود قابل انطباق نمی‌دانستند (آنترمن، ۱۳۸۵، ص ۳۴۸). این سخنان بیانگر این است که از نظر بیشتر حاخام‌های یهودی، حتی دین‌دارانی چون مسیحیان نیز کافر هستند.

افزون بر این، عبارت‌های فراوانی در تلمود وجود دارد که گویای اندیشه قوم‌محور است که برای رعایت کوتاهی سخن، تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ربی شیمعون بن یوحای^۲ در اظهاراتی افراطی، درباره بیگانگان که حکایت‌گر اخلاق قوم‌مدار در تلمود است، می‌گوید: «بهترین بت‌پرستان را بکش، و سر بهترین مارها را بکوب و له کن»(مخیلتا، ۲۷ الف). اگرچه برخی معتقدند: چنین اظهاراتی متأثر از فشار ظلم و ستم زیاد بر یهود بوده و بیان‌گر احساسات شخصی افراد است تا بتوانند ساحت تلمود را از دیدگاه‌های قوم‌مدارانه پاک سازند(کهن، ۱۳۵۰، ص ۸۶)، اما بطور قطع نمی‌توان گفت: همه دیدگاه‌های افراطی متأثر از فشارها و ستم‌های وارده بر قوم بوده است؛ چراکه برخی دانشمندان یهودی مانند یهودا هلوی^۳، حتی در زمان حاکمیت نسبی صلح و دوستی بر ملت یهود نیز چنین اظهارات افراطی را بیان داشته‌اند. هلوی معتقد است: ساختار روحی یهود با ساختار روحی سایر اقوام متفاوت است. نوکیش یهودی، که در تلمود به او «گِر» (Ger) گفته می‌شود، از ژن‌های روحی یهود، بی‌بهره است (آنترمن، ۱۳۸۵، ص ۳۴۹؛ هلوی، ۲۰۰۷، ص ۳۵ و ۱۲۴). هلوی این ساختار روحی را «روح پیامبرانه یا روح نبوت» می‌نامد و آن را رمز برتری یهود بر سایر امت‌ها می‌داند؛ زیرا آنها را قادر می‌سازد که با خدای متعال رابطه برقرار کرده، تا بتوانند با آن به بالاترین توفیقات دینی دست یابند. او می‌گوید: «اسرائیل قلب همه ملت‌هاست»؛ یعنی همان نقشی را ایفا می‌کند که قلب در بدن، و در همان حال، جوهره اخلاقی

و روحانی بشر متمدن را تأمین می‌کند. وی معتقد است: همه ملت‌های دیگر، مانند اسرائیل دارای این قوه پیامبرانه هستند، جز اینکه آنها در این قوه در مرتبه پایین‌تری قرار دارند (ایستاین، ۱۳۸۵، ص ۲۴۸-۲۴۹). از نظر تلمود، گوی یا نوخُری (اجنبی)، کافر به لحاظ رتبه اخلاقی یا اجتماعی - فرهنگی، با یهودی یکسان نبود و تصور شد که از وجودی شبه‌حیوانی برخوردار است (یواموت، ۶۲ الف؛ آترمن، ۱۳۸۵، ص ۳۴۸). تلمود با سرزنش و تحقیر بیگانگان (گویییم) ^۴ درباره زندگی اخلاقی و معنوی آنها می‌گوید: آنان بی‌اخلاق بوده، تمایلی به فرارفتن از زندگی زمینی ندارند (آترمن، ۱۳۸۵، ص ۳۴۹). عارفان یهودی پا را حتی فراتر گذاشته، می‌گویند: این مشکلات اخلاقی بیگانگان، مشکلات نوعی و ذاتی است که در وجود یهودیان نیست. آنان معتقدند: بیگانگان متعلق به زیر جهان قبالیایی (که شیطان در آن جای می‌گیرد) هستند و مرتبه روح گویییم را پایین‌تر از مرتبه روح یهودی می‌دانند (آترمن، ۱۳۸۵، ص ۳۴۹). بر اساس تلمود، از آنجا که حوا بوسیله مار (شیطان) باردار شد، نقصانی در زاد او بوجود آمد. اما تجلی خدای متعال در سینا موجب شد تا آن نقص، از یهود برطرف شود (شبات، ۱۴۶ الف؛ آترمن، ۱۳۸۵، ص ۳۴۹). گویییم فرزند ناقص ارتباط جنسی زن با مار بوده، و نماد نیروهای شیطانی است. و چون بیگانگان تجربه پاک‌کننده ظهور توراتی خدا را نداشته‌اند، نیمه‌انسان و نیمه‌شیطان باقی ماندند (آترمن، ۱۳۸۵، ص ۳۴۹-۳۵۰). اندک افراد غیرشیطانی در میان آنها نیز همان گروندگان به یهود هستند که دارای ارواح یهودی می‌باشند (شاهاک، ۱۳۸۹، ص ۴۵). موسی هس (Moses Hess)، از مدافعان ناسیونالیسم یهودی، معتقد بود: یهودیان به لحاظ زیست‌شناختی دارای خلوص نژادی بوده و از این جهت نیز از سایر نژادها متمایزند.

یهودا هلوی می‌گوید: نبوت، موهبت خاص خدای متعال برای مردم اسرائیل است. البته مشروط به انجام دادن احکام و دستورهای شرع و اقامت در ارض مقدس است (ایستاین، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷). تلمود نیز معتقد است: نبوت موهبت خاص افراد نادری است که برگزیده خدای متعال هستند (همان). بر اساس تلمود، خدای به‌خاطر برگزیده بودن یهود، با آنان مانند ملت‌های دیگر برخورد نخواهد کرد: «با جماعت یهود همچون ملت‌های دیگر معامله نمی‌کنم؛ حتی اگر اعمال خوب آنان اندک باشد» (گندمی، ۱۳۸۴).

در دوره معاصر نیز اندیشه قومی و نژادی وجود دارد. موسی مندلسون، نگاه قومی و نژادی به دین داشت و می‌گفت: شریعت فقط برای یهودیان و آنان که یهودی زاده می‌شوند، الزامی است و غیریهودانی که شریعت نوح ^۵ بر ایشان فرو فرستاده شده، ملزم به اجرای شریعت یهودی نیستند. او می‌گوید: یهودیان مسیحی شده در سده‌های نخست مسیحی، همچنان شعائر یهودی را اجرا می‌کردند، درست بر خلاف غیریهودانی که مسیحی می‌شدند؛ زیرا اینان ناچار نبودند به شعائر یهودی عمل کنند. این یعنی بازنگری در تعریف یهودیت از سوی مندلسون و آرایه آن در قالبی نژادی، که از سوی صهیونیسم هم پذیرفته شد. تعریف مندلسون از یهودیت، شباهت بسیاری به تعریف اسپینوزا دارد. وی معتقد است: شریعت یهود تنها برای یهودیان فرو فرستاده شده است. البته اسپینوزا اعتقاد داشت که با سرنگونی حکومت عبرانی، پویایی و سودمندی این دین از میان رفته

است. درحالی که مندلسون معتقد بود: این دین هنوز هم پویاست (المسیری، ۱۹۹۹، ص ۸۶). مندلسون هرچند با مواضع افراطی/اسپینوزا مخالف بود، اما بسیاری از آنها را تا حدودی پذیرفته بود، به گونه‌ای که مکتب فلسفی او را «مکتب اسپینوزایی پیراسته» نیز نامیده‌اند (جوزیه و یاهیل، ۱۹۹۰، ص ۱۳۴۰).

همه آنچه بیان شد، بیانگر نگاه قوم‌محوری یهودیت است. اخلاق یهودی نیز تأثیر فراوانی از این دست اندیشه‌ها گرفته است، تاجایی که برخی اعتقاد به برتری اخلاقی یهود داشته، و می‌گویند: اگر پرسیده شود چرا خدای متعال ما یهودیان را انتخاب کرده، خواهیم گفت: چون ما خدا و توراتش را انتخاب کرده‌ایم (باتریک، ۱۹۵۳، ص ۳۰). برخی نویسندگان معتقدند: در تورات اخلاقیات فردگرایانه جای خود را به اخلاقیات ملی‌ای داد که به قوم اسرائیل، به مثابه یک وجود اخلاقی جمعی خطاب شده بود. از این رو، این وجود ملی، در حفظ معیارهای الزام‌آور رفتار سهیم شد (سلیمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸؛ برمن، ج ۱۰، ص ۱۴۸۰-۱۴۸۴).

ربی/لیعزر نیز در تأیید اخلاق قوم‌محور گفته است: هیچ یک از بت‌پرستان و کافران سهمی از جهان آینده نخواهند داشت؛ زیرا گفته شده است: «شیران (بداکاران قوم) به هاویه (دوزخ) برخواند گشت، و جمیع امت‌هایی که خدا را فراموش می‌کنند» (مزامیر، ۱۷: ۹).

البته برخی دیگر از دانشمندی یهودی، مانند ربی یهوشوع، در پاسخ به سخن لיעزر گفته‌اند: عبارت «خدا را فراموش می‌کنند» که در انتهای عبارت مزامیر آمده، اطلاق عبارت مزامیر را از بین برده است؛ یعنی بیانگر این است که در میان امت‌های دیگر، افراد عادل و نیکوکار نیز یافت می‌شود که از جهان آینده سهم می‌برند (توسیفتا سنهدرین، ۱۳: ۱۲). اما این سخن نیز بیان‌گر دیدگاه شخصی ربی یهوشوع است و نمی‌توان آن را به‌عنوان دیدگاه رسمی یهودی تلقی کرد.

در یک عبارت قوم‌محور دیگر از تلمود گفته شده است: «بت‌پرستی که مشغول آموختن تورات شود، واجب القتل است؛ زیرا گفته شده است: «موسی برای ما شریعتی امر فرمود که میراث جماعت یعقوب است» (تثنیه، ۳۳: ۴). این میراث متعلق به ماست، و نه متعلق به ایشان» (سنهدرین، ۵۹ الف). در جای دیگر گفته شده است: «موسی از خداوند درخواست کرد تا شیخینا (Shechina) بر ملت اسرائیل قرار گیرد، و اجابت شد؛ چنانکه گفته شده است: «تا من و قوم تو از جمیع قوم‌هایی که بر روی زمین هستند، ممتاز شویم» (براخت، ۷ الف؛ کهن، ۱۳۵۰، ص ۸۳). برخی در تلاش برای بشریت‌محور کردن اخلاق یهودی، می‌نویسند: «به احتمال قوی چنین اظهاراتی هنگام ظهور مسیحیت بیان شده است؛ زیرا مسیحیان نیز با مطالعه کتاب مقدس ادعا می‌کردند که لطف الهی شامل حال ایشان شده است». (همان). در حالی که سابقه چنین اظهاراتی به قرن‌ها پیش از ظهور مسیحیت برمی‌گردد؛ یعنی به «دوره کاهنان» از تاریخ یهودیت؛ زیرا ویژگی این دوره، تأکید بر مسئله قومیت و شکل‌گیری اخلاق و قوانین دینی بر محور قومیت بوده است تا اینکه قوم یهود از سایر ملل متمایز شود. از این رو، قوانینی وضع شد تا ملاک یهودی بودن را تعیین کنند. بعدها برخی معتقد شدند: ظهور چنین پدیده‌ای در دوره کاهنان، معلول شکست‌ها و حقارت‌هایی است که قوم یهود در اثر مواجهه با اقوام و ملل گوناگون تجربه کرده است.

گفته می‌شود اخلاق در یهودیت، ناظر به دو گروه یهودی و غیریهودی (بیگانگان یا غریبان) (Gentile) است. بیگانگان تنها موظفند مجموعه احکام اخلاقی که به «هفت فرمان پسران نوح» معروفند، عمل کنند و حق ندارد که به اخلاق موجود در ده فرمان عمل کنند. هفت فرمان پسران نوح عبارتند از: «اجرای عدالت، منع کفر گفتن و بی‌حرمتی به نام خدا، بت‌پرستی نکردن، مرتکب زنا نشدن، قتل نمودن، دزدی و غضب نکردن، نخوردن عضوی که از یک حیوان زنده بریده شده باشد» (سنهدین، ۵۶ الف؛ کهن، ۱۳۵۰، ص ۸۵). در مقابل، یهودیان که در اخلاق از تراز بالاتری نسبت به غریبان قرار دارند، علاوه بر هفت فرمان پسران نوح، موظف به عمل بر اساس موازین اخلاقی موجود در ده فرمان، که اختصاص به قوم یهود دارد، می‌باشند. بطور خلاصه، سبک زندگی اخلاقی یهودی، مبتنی بر ده فرمان و هفت فرمان پسران نوح است؛ اما سبک زندگی بیگانگان، باید تنها مبتنی بر هفت فرمان پسران نوح باشد. تبعیض در برخورد با بیگان به این مقدار ختم نمی‌شود، بلکه در تورات (اعداد، ۳۱: ۲۳-۲۴)، احکامی وجود دارد که به چگونگی تطهیر یهودیان پس از تماس با بیگانگان اشاره دارد (هیز، ۲۰۰۲، ص ۲۰۶).

۳. اخلاق یهودی بشریت‌محور

برخی نویسندگان یهودی معتقدند: تورات پیامد مستقیم طور سینا به‌معنای دوگانه آن (یعنی جهانی و قومی) است. درحالی که احکام عشره [ده فرمان]، بر جوهر و گستره «رسالت روحانی» عام و جهان‌شمول بنی‌اسرائیل دلالت داشت، منظور از «احکام دیگر»، تربیت اسرائیل برای حیات قداست‌آمیزی بود که به‌عنوان امتی که فراخوانده شده‌اند، تا به عبادت خدا بپردازند، باید پیروی می‌کردند (اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۹). در قانون اخلاقی قداست، دو اصل مهم و بنیادی وجود دارد که در بطن همکاری خلاقانه انسان با خدا نهفته است (عدالت و تقوای اخلاقی). عدالت، جنبه سلبی قداست است و به شناسایی حقوق انسانی مربوط می‌شود. تقوای اخلاقی، جنبه اثباتی آن، که بر پذیرش تکالیف تأکید می‌کند. در حیات مشترک، عدالت به‌معنای به رسمیت شناختن شش حق بنیادی بود. این حقوق عبارت بودند از: حق حیات، حق مالکیت، حق کار، حق داشتن مسکن، و حقوق فردی که شامل حقوق استراحت و حق آزادی بیان و نیز برحذر داشتن از تنفر، انتقام‌جویی یا کینه‌توزی بود (همان، ص ۱۴ و ۲۳-۲۴)، که در اصول اخلاقی یهود بدان پرداخته شد. ایشان ادعا می‌کنند که قانون اخلاقی تورات، در همه جا [با] هدف تأثیر عملی بخشیدن به نظریه قداست و پاکی است که عدالت و تقوای اخلاقی را به‌عنوان اصول نظام‌بخش همه مناسبات بشری به تصور درمی‌آورد. در تقابل آشکار با سایر نظام‌های اخلاقی کهن، مانند مجموعه قوانین حمورابی و حتی‌ها، که انگیزه اصلی آنها حمایت از دارایی و مالکیت است، در تورات انگیزه اساسی، حمایت از شخصیت انسان است (همان، ص ۲۵). آنها از سوی دیگر معتقدند: هر نوع تمایزی که یهودیت میان یهودی و غیریهودی می‌گذارد، تنها دارای معنا و اهمیت دینی است. از لحاظ سیاسی و اجتماعی، هیچ تمایزی میان این دو به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ زیرا قانون برای همه (چه اسرائیلی، چه غریب) یکسان است. این قانون، در همه نسل‌ها به قوت خود باقی خواهد ماند؛ زیرا همه در نظر خداوند برابرند: «یک قانون و یک حکم برای شما و برای غریبی که در میان شما مأوا گزیند خواهد

بود» (اعداد، ۱۵: ۱۶). خدای متعال به یهود دستور داده است که عدالت را کاملاً در همه حال رعایت کنند؛ چه نسبت به یهود و چه نسبت به غریبه‌ها: «داوران شما را امر کرده‌ام گفتیم: دعوای برادران خود را بشنوید و در میان هر کس و برادرش و غریبی که نزد وی باشد به انصاف داوری نمایید» (تثنیه، ۱: ۱۶؛ اِپستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶).

برخی نویسندگان یهودی معتقدند که توصیه به حیات قداست‌آمیز، ریشه در تقدس خداوند دارد: «مقدس باشید؛ زیرا که من یهوه خدای شما قدوس هستم» (لاویان، ۱۹: ۲). از این رو، تقدس الاهی، الگوی ایده‌آل برای انسان در جهت تشبه جستن به ذات مقدس الاهی است (اِپستاین، ۱۳۸۵، ص ۲۶). دیگران نیز می‌نویسند:

خداوند بوسیله فرمان‌های خود بشر را به راه حقیقی زندگی راهنمایی می‌کند. در ادبیات دانشمندان یهود، پیروی از خداوند به صورت هدف و آرمان نشان داده شده است که انسان باید برای نیل به آن بکوشد. اراده خداوند به گونه‌ای است که زندگی بشر باید بر اساس آن شکل بگیرد. اینان با بیان اینکه خدای متعال دارای صفات بی‌نهایت عالی است و با استناد به: «در پی خداوند خدای خود بروید»، (تثنیه، ۴: ۲۴)، می‌گویند: بشر نیز در رفتار و کردار خود می‌بایست همان صفات خدای متعال را آشکار و برجسته کند (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۱).

این کلمات تلاش دارند ثابت کنند که اخلاق یهودی، ناظر به همه انسان‌هاست. از این رو می‌گویند: «برخی فرزادهای تلمود آشکارا بیان می‌دارد که تورات برای هدایت نوع بشر آمده است، نه فقط یهودیان: «اگر تورات برای هدایت نوع بشر نازل نمی‌شد، ما می‌توانستیم عدالت را از مورچه، عفاف را از کبوتر، و رفتار نیک را از خروس بیاموزیم» (عرووین، ۱۰۰ب؛ کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۵۷).

این گروه، درباره قاعده زرین؛ یعنی محبت برادرانه به هم‌نوع که یکی از اصول اخلاق یهودی بود، می‌گویند: محبت مردم جهان نسبت به یکدیگر، فقط یک آرمان ساده نیست، بلکه تنها میزان و معیار حقیقی رابطه افراد انسانی با یکدیگر است (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۲). بن عزازی، یکی از علمای بزرگ یهود، این آرمان را بر پایه این اصل کلی قرار داده است که همه انسان‌ها از یک پدر و مادر بوجود آمده‌اند. از این رو، همگی به واسطه خویشاوند بودن با یکدیگر و پدید آمدن از یک ریشه مشترک به هم پیوسته‌اند، و هم اینکه جملگی در یک امتیاز گران‌بها، که همان آفریده شدن به شباهت خداست، با یکدیگر شریکند:

خدا به جهانیان اعلام کرد هم‌نوعت را مانند خود دوست بدار. من که خدا هستم هم‌نوع تو را آفریده‌ام. اگر تو او را دوست بداری، من امین هستم و به تو پاداش نیک می‌دهم؛ ولی اگر او را دوست نداری، من داور هستم و تو را مجازات خواهم کرد» (اووت ربی ناتان، ۱۶؛ کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۲-۲۳۳).

البته برخی نویسندگان یهودی، برای اینکه عدالت در نوشتار را نشان دهند، ضمن بیان مطالب بالا، می‌نویسند: این حقیقت را هم نمی‌توان پنهان کرد که در میان هزاران گفتار از صد‌ها دانشمند یهودی، تعداد کمی یافت می‌شود که در آن احساس محبت برادرانه نسبت به افرادی که اهل ایمان و هم‌نژاد ایشان نیستند، به نظر نمی‌رسد (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۳).

باید خاطر نشان کرد که علی‌رغم ادعای این گروه، تعداد کسانی که باور قوم‌محور را آشکارا بیان می‌کنند،

بسیارند، و در تلمود هم نمود فراوان دارد. برخی از اینان، مانند ربی شیمعون بن یوحای، ربی الیغزر، یهودا هلسوی و ... سرسختانه و گاهی با دشمنی فراوان، علیه بیگانگان سخن‌پراکنی می‌کردند.

به‌هرحال، اندیشمندانی که این گونه وانمود می‌کنند که اخلاقی یهودی بشریت‌محور است، می‌گویند: از مطالعه و بررسی بی‌طرفانه ادبیات تلمود، این نتیجه به‌دست می‌آید که بطور کلی، نظریه دانشمندان یهود درباره اخلاقیات جنبه همگانی و جهانی دارد و تنها معطوف به افراد ملت آنها نیست. در بسیاری از اندرزه‌های اخلاقی، این دانشمندان کلمه «بریوت» (Beriyoth) به کار رفته است که ترجمه آن، «مخلوقات خدا یا مردم و یا انسان‌ها» است و به هیچ وجه نمی‌توان معنای محدودی برای آن قائل شد (همان). اینان می‌نویسند:

عبارت «مخلوقات (مردم) را دوست مدار»، اندرز محبوب هیلل بود و می‌گوید: علاوه بر اینها برخی از توصیه‌های یهودی به غیریهودیان نیز آشکارا اشاره می‌کند: «انسان نباید ذهن مردم را بدزدد و آنها را فریب دهد حتی ذهن یک غیریهودی را» (حولین، ۹۴ الف) و یا عبارت «دزدیدن مال یک غیریهودی عملی شنیع‌تر است تا دزدی از یک یهودی؛ زیرا سرقت مال یک غیریهودی شامل گناه عظیم و بی‌حرمتی به نام خدا نیز می‌شود» (توسیفنا بلاوقما، ۱۰: ۱۵؛ کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۳).

آنها ادعا می‌کنند که اصل دوست داشتن مخلوقات را می‌توان در تفسیر این فراز از تورات به دست آورد: «اگر گاو یا الاغ دشمن خود را یافتی که گمشده باشد البته آن را نزد او باز بیاور» (خروج، ۲۳: ۴)؛ یعنی اگرچه فرد مؤمن نسبت، بت پرستان غیریهودی احساس مخالفت دارد؛ اما این احساس نباید او را وادارد تا از اصول انسانی و نوع‌دوستی پا را فراتر گذارد. تلمود، در بسیاری از موارد اجازه می‌دهد به‌خاطر «صلح‌دوستی و صلح‌جویی» تا از اصول مشخص قانون پا را فراتر گذاشت تا آنکه روابط حسنه بین افراد مخدوش نشود (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۳-۲۳۴). مثلاً، در سفر لاویان گفته شده است:

و چون حاصل زمین خود را درو کنید گوشه‌های مزرعه خود را تمام نکنید و محصول خود را خوشه چینی نکنید و تاکستان خود را دانه چینی منما و خوشه‌های ریخته شده تاکستان خود را بر مچین آنها را برای فقیر و غریب بگذار من یهوه خدای شما هستم (لاویان، ۱۹: ۹-۱۰؛ و نیز میشنا گیطین، ۵: ۸).

قانون زرین تلمود این است: «آنچه را که خودت از آن تنفر داری، درباره هم‌نوعت روا مدار»؛ (شبات، ۳۱ الف) ربی عقیوا یکی از دانشمندان بزرگ یهودی این جمله را خلاصه تمام تورات می‌داند (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۴). در عبارت دیگر، آمده است: «عزت و شرافت هم‌نوعت، همچون عزت و شرافت خود در نظر تو گرامی باشد» (میشنا آووت، ۲: ۱۰ یا ۱۵).

علاوه بر امر به محبت به هم نوع، فرمانی نیز درباره نهی از کینه‌جویی و دشمنی وارد شده است: «برادر خود را در دل خود بغض (دشمن) منما»؛ (لاویان، ۱۹: ۱۷) و گفته شده است: «دشمنی با هم‌نوعان»، یکی از سه گناه کبیره‌ای است که «انسان را قبل از وقت از جهان بدر می‌برد» (میشنا آووت، ۲: ۱۱ یا ۱۶).

در پاسخ به این گونه اظهارات، سخنانی که بیشتر بیان را یاد کرده و می‌گوییم: تلمود در موارد متعدد بیان داشته است که مراد از هم‌نوع، یهودیان است، نه همه انسان‌ها. بنابراین، ادعای اینان با ادعاهای دیگر تلمود در تناقض و تضاد است. صرف نظر از تعداد بسیار زیاد مواردی که «هم‌نوع» را یهودیان دانسته‌اند، ترجیح این نظر، که مراد از «هم‌نوع»، همه انسان‌ها می‌باشد، نیازمند مرجحی است که به آن مرجح نیز در بیانات نویسندگان مدافع بشریت‌محوری اخلاق یهودی اشاره‌ای نشده است.

نویسندگان مدافع اندیشه بشریت‌محوری اخلاق یهودی در تلاشی دیگر، می‌گویند: غیریهودیانی که از روی پاک‌نیت و علاقه دین یهود را می‌پذیرند (نوکیشان)، بسیار مورد احترام هستند. نوکیشان نزد خداوند عزیزند؛ زیرا در همه‌جا از ایشان به‌عنوان یهودی حقیقی یاد شده است. همانطور که بنی‌اسرائیل «بندگان» خدای متعال خوانده شده‌اند (لاویان، ۲۵: ۵۵).

تازه یهودی‌شدگان نیز «بندگان» خدا خوانده شده‌اند (اشعیا، ۵۶: ۶). همانطور که فرزندان اسرائیل خدمتکاران خدا معرفی شده‌اند (اشعیا، ۶۱: ۶)، تازه‌یهودیان نیز خدمتکاران خدا نامیده شده‌اند (همان، ۵۶: ۶). همانطور که فرزندان اسرائیل دوست خدای متعال نامیده شده‌اند (اشعیا، ۴۱: ۸)، تازه یهودی‌شدگان نیز دوست خدای متعال خوانده شده‌اند (تثنیه، ۱۰: ۱۸)، این گروه، در ادامه می‌نویسند: «واژه عهد درباره هر دو گروه یهودیان (پیدایش، ۱۷: ۱۳) و تازه یهودی‌شدگان (اشعیا، ۵۶: ۶) به کار رفته است، این دسته معتقدند: یهودیان و تازه یهودی‌شدگان، هر دو بطور یکسان مورد رضایت خدای متعال نیز قرار می‌گیرند. ایشان در پایان می‌نویسند: «یهودیان و تازه‌یهودیان دقیقاً در یک سطح قرار دارند، تا ثابت کنند که اخلاق یهودی بشریت‌محور است (کهن، ۱۳۵۰، ص ۸۳-۸۴).

در پاسخ به این گونه اظهارات باید گفت: یهودیان برای نوکیشان واژه «گر» (Ger) را به کار می‌برند که این واژه در تنخ، به معنای «غریبه» است (برت، ۲۰۰۲، ص ۷۸ و ۸۰). پیش‌تر گفته شد که تلمود «غریبه» (بیگانه) را به‌عنوان یهودی حقیقی نمی‌پذیرد و عارفان یهودی نیز او را در ذات با یهودیان متفاوت دانسته، معتقدند: روح او را در مرتبه پایین‌تری از مرتبه روح یهودی قرار دارد. به علاوه، یهوداهلوی نیز معتقد است: ژن روحی نوکیس یهودی، متفاوت با ژن روحی یهودی است (آترمن، ۱۳۸۵، ۳۴۹-۳۵۰).

اما نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد اینکه، برخی نویسندگان مدافع اندیشه بشریت‌محوری اخلاق یهودی، مانند کهن نویسنده کتاب گنجینه‌ای از تلمود، که دیدگاه‌های وی درباره اندیشه بشریت‌محوری اخلاق یهودی مطرح شد، در مقدمه این کتاب اعتراف می‌کند که به سختی می‌توان انتظار داشت که همه نظریات درباره یک موضوع، به خصوص که در این کتاب آمده است، هماهنگ و یکسان باشد. ما معمولاً با نظرهای گوناگونی مواجه هستیم که غالباً متناقض با یکدیگرند. به همین جهت، عرضه داشتن یک عقیده، به صورت مرتبط و منطقی، کار آسانی نیست (کهن، ۱۳۵۰، ص ۱). به علاوه، خود نویسنده دیدگاه‌های مخالف این نظر را نیز بیان داشته است و اظهار می‌دارد که در تلمود، اخلاق قوم‌محور نیز وجود دارد. اگرچه تنها به موارد اندکی اشاره کرده است تا دیدگاه خود را به پذیرش عمومی

برسانند، اما به نظر می‌رسد، دیدگاه‌های قوم‌محور در تلمود، به قدری زیاد است که به سادگی نمی‌توان گفت که اخلاق موجود در یهود، بشریت‌محور است. همچنان که برخی از آنها را در بخش‌های پیشین اشاره کردیم.

مطلب پایانی اینکه برخی معتقدند: اصول اخلاقی یهود را که پیش‌تر بیان شد، (که عبارت بودند از: احترام به شخصیت انسان، حق آزادی انسانی که رابطه تنگاتنگی با برابری انسانی دارد، تقوا و درست‌کاری، احسان و نیکوکاری، کردار درست و رعایت عدالت نسبت به کل جهان آفرینش، محبت و عشق‌ورزیدن، و ... جهان‌شمول هستند؛ یعنی نسبت به یهودی و غیریهودی باید رعایت شوند (ایستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵-۱۹۲). ایشان می‌نویسند: درست است که بنی‌اسرائیل قوم برگزیده خداست، اما این موضوع عشق و محبت خداوند را به سلاله انسان محدود نمی‌سازد، یا به آن خدشه وارد نمی‌کند. بنی‌اسرائیل تنها از این امتیاز برخوردار است که امت برگزیده‌ای است که از طریق آن، عشق و محبت خداوند به همه آدمیان آشکار گردیده است (همان، ص ۲۷). یهود با استناد به تورات: «شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود» (خروج، ۱۹: ۶)، ادعا می‌کنند: مسئولیتی که بر اسرائیل واگذار شده است، هم قومی بوده است و هم جهانی. با عنوان «مملکت کهنه» اسرائیل، باید به اهداف جهان‌شمولی نوع انسان خدمت می‌کرد، درحالی که به‌عنوان «امت مقدس»، باید از شیوه حیات خاصی (حیات قداست‌آمیز) پیروی می‌کرد که این قوم را به‌عنوان امتی ممتاز در میان ملت‌های جهان مجزا می‌ساخت (همان، ص ۱۵).

با این حال، این افراد در مواردی ناخودآگاه دیدگاه‌های قوم‌محورانه را تأیید می‌کنند و بدین وسیله، خط بطلانی بر ادعاهای پیشین خود می‌کشند. اینان در عباراتی تناقض‌آمیز می‌گویند: اسرائیل باید جدا از جهان و باوجود این، جزئی از جهان باقی بماند. آنان در عین حال که خود را از ملل مجاور دور نگه می‌داشتند، باید تمامی کوشش خود را در متن تمدن‌های معاصرشان به کار می‌بستند تا بتوانند حیات انسان را به سطوح عالی‌تری از هستی ارتقا دهند (همان، ص ۲۹). این سخنان، در واقع تأیید دیگری بر وجود اندیشه قوم‌محور در تاریخ یهود است؛ زیرا اگر چنین نبود، دلیلی نداشت که یهود خود را از اقوام مجاور دور نگه دارد و جدا از آنان زندگی کند. چگونه می‌شود گروهی بر اساس وظیفه برگزیدگی، باید خود را از مجاوران دور نگه دارند و در عین حال، رسالت هدایت بشری، که خدای متعال خواسته است تا از طریق آنها عملی سازد، به انجام رسانند! این سخنان تناقض‌آمیز، چیزی نیست که بتوان آن را توجیه کرد و یا بوسیله آنها بتوان بشریت‌محوری اخلاق یهودی را ثابت کرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت دو نوع نگاه به اخلاق یهودی مطرح است: یکی قوم‌محور و دیگری بشریت‌محور. برای هر دو نگاه، دلایل و شواهد بسیاری از منابع دینی یهودی و دانشمندان آن وجود دارد. اما آنچه که از مجموع می‌توان به دست آورد و بسیاری بر آن باورند، این است که روح حاکم بر آموزه‌های یهودی و از جمله اخلاق یهودی، مبتنی بر اندیشه قوم‌محوری است. این اندیشه نیز از صدها سال پیش از ظهور مسیحیت و مصادف با دوره کاهنان شکل گرفته است. مؤلفه‌های فراوانی در دوره کاهنان (دوره پس از ویرانی اول معبد)، که یکی از مهم‌ترین دوره‌ها در

تاریخ یهود است، وجود دارد. یکی از مؤلفه‌های این دوره ظهور، اندیشه قومیت یهودی بود که اعتباری هم‌تراز با دیانت یهودیت یافت؛ و حتی قوانینی برای پیش‌گیری اختلاط قومی و نژادی یهود با سایر اقوام وضع شد. اوج‌گیری چنین اندیشه‌هایی، تأثیر بسزایی در مکتوب‌شدن تورات (سنت کتبی) و نیز گردآوری و مکتوب‌کردن تلمود (سنت شفاهی) داشت. اگرچه فشارهای وارده بر یهود، از سوی مسیحیان نیز در رشد و بالندگی اندیشه قوم‌محورانه در آثار و متون دینی یهودی مؤثر بود، اما ریشه این اندیشه، مربوط به حدود ۵۰۰ سال پیش از ظهور مسیحیت است. افزون بر اندیشه قوم‌محورانه، اندیشه بشریت‌محورانه نیز در متون مقدس یهودی بروز داشت که اندیشه نخست را به چالش می‌کشید و موجب تناقض‌گویی در متون دینی یهودی شد. از این رو، با توجه به تناقض‌های فراوان در این متون، نمی‌توان به طور قطع ثابت کرد که اخلاق یهودی، بشریت‌محور است. علاوه بر این، در متون عرفانی یهودی مانند زوهر که اعتباری همسنگ تلمود و بلکه بالاتر از آن یافت، نیز اندیشه قوم‌محورانه به اوج خود می‌رسد. بنابراین، وجود موارد تناقض فراوان ادعای بشریت‌محوری اخلاق یهودی، در کتاب‌های مقدس و در سخنان بزرگان یهود، مانع از کلیت‌یافتن این ادعا است. در نتیجه، پایه‌های آن را فروخواهد ریخت. از این رو، نمی‌توان ادعا کرد که اخلاق یهودی بشریت‌محور است.



پی‌نوشت

۱. متانه نام مکانی است؛ اما بصورت یک واژه عبری به معنای «هدیه» است و در اینجا اشاره به هدیه تورات دارد (کههن، ۱۳۵۰، ص ۲۳۷).
۲. همان که به مدت ۱۳ سال به همراه پسرش در غاری پنهان شد تا از دست بیدادگرانی که نسبت به قومش ظلم می‌کردند جان سالم بدر برد.
۳. یهودا هلوی (Judah Halevi) (حدود ۱۰۸۶-۱۱۴۵) شاعر و فیلسوف یهودی است. وی که برجسته‌ترین متفکر یهودی دوره میانه است، تلاش کرد تا برتری یهودیت بر دو دین رقیب؛ یعنی مسیحیت و اسلام را ثابت کند. (ایستاین، ۱۳۸۵، ص ۲۴۷؛ ماگیل، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۵۴۸-۵۵۲).
۴. گویم «goyim» یا گوی «goy/goi» به معنای «امت یا مردم (بیگانه)» واژه‌ای عبری است که برای غیریهود به کار رفته است (رابینسون، ۲۰۰۸، ص ۵۷۴؛ آنترومن، همان، ۳۴۶). قرآن کریم نیز با عبارت «الْأُمَمِینَ» به این واژه، که یهودیان برای غیریهودیان به کار می‌برند، اشاره دارد. (ال‌عمران: ۷۵).
۵. خداوند شخینا (حضور درونی)، درون ذات و حاضر در همه جاست، ضرورتاً، نه به این معنا که وجود خداوند مساوی با وجود موجودات است، بلکه به این معناست که اراده و مشیت او در سراسر عالم خلقت جاری است (ایستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳).
۶. بیگانگان در کتاب مقدس، به چند گروه اطلاق می‌شوند: ۱. ساکنان سرزمین‌های غیریهودی (خارجی‌ها) ۲. بت‌پرستان و کافران؛ ۳. رومی‌ها؛ [در عهد جدید] (مونز، ۱۸۵۴ ص ۷۶) ۴. تمام اقوام غیریهودی ساکن در داخل یا خارج از سرزمین یهودیه (براملی، ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۸۱).

منابع

- اپستاین، ایزیدور، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
- آنترمن، آلن، *باروها و آیین‌های یهودی*، ترجمه: رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵ش.
- بوبر، مارتین، *در باب یهودیت*، ترجمه: علی فلاحیان وادقانی، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۳.
- شاهاک، اسرائیل، *تاریخ یهود، آیین یهود (سابقه سه هزار ساله)*، ترجمه: رضا آستانه‌پرست، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۹ش.
- سلیمانی، حسین، ۱۳۸۴، *عدالت کیفری در آیین یهود (مجموعه مقالات)*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- کهن، ا.، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه: امیر فریدون گرگانی، تهران: چاپخانه زیبا، ۱۳۵۰.
- گندمی، رضا، ۱۳۸۴، «اندیشه قوم برگزیده در یهودیت»، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۶.
- المسیری، عبدالوهاب، *موسوعة اليهود و اليهودية و الصهيونية*، ج ۳، القاهرة: دارالشروق، ۱۹۹۹.
- Alfred Jospe and Leni Yahil, (1990), "*Mendelssohn*", Encyclopaedia Judaica, Jerusalem, P. 1340.
- Buttrick, George, (1953), *The Interpreter's bible*, Abingdon-Cokes bury Press.
- Berman, Saul, "*Law and Morality*", Encyclopaedia Judaica, v. 10.
- Brett, Mark G., (2002), *Ethnicity and the Bible*, Boston, Leiden, Brill Academic Publishers.
- Bromiley, Geoffrey w., (1982), *The International Standard bible Encyclopedia*, Editors: Everett f. Harrison (new T.) Roland k. Harrison(old T.), William SanrordLasor (Biblical Geography and Archeology), Consulting Editor: Lawrence T. Geraty (Archeology), Project Editor: Edgar W. Smith, JR, William B., Michigan, Eerdmans publishing company, Grand papids.
- Emmons, Samuel Bulfinch, (1854), *A Bible Dictionary: Containing a Definition of the Most Important Words and phrases in the Holy Scriptures*, Boston, Abel Tompkins.
- Halevi, Kuzari, Jehuda, (2007), *The Book of proof and argument*, East & West library 1947, the University of California.
- Hayes, Christine E, (2002), *Gentile Impurities and Jewish Identities: Intermarriage and Conversion from the Bible to the Talmud*, New York, Oxford University Press.
- Magill, Frank Northen, (1998), *Dictionary of World Biography: The Middle Ages*, London & New York, Routledge, vol. 2.
- Robinson, George, (2008), *A Complete guide to beliefs, customs, and rituals*, New York, Pocket Books.